

## شناخت، رفتار، یادگیری

### ارائه الگوی پارادایمی مدرسه کارآفرین در مقطع متوسطه اول

ندا تراب پور<sup>۱</sup>، سیدمحمدباقر جعفری<sup>۲</sup>، جعفر رحمانی<sup>۳</sup>

۱. دانشجوی دکترا، گروه مدیریت آموزشی، واحد قم، دانشگاه آزاد اسلامی، قم، ایران

۲. دانشیار، دانشکده مدیریت و حسابداری، پردیس فارابی، دانشگاه تهران، ایران.

۳. دانشیار، عضو هیئت علمی دانشگاه طلوع مهر قم، قم، ایران

\* ایمیل نویسنده مسئول: sm.jafari@ut.ac.ir

تاریخ ارسال: ۱۴۰۳/۰۴/۲۵

تاریخ بازنگری: ۱۴۰۳/۰۵/۳۰

تاریخ پذیرش: ۱۴۰۳/۰۶/۲۰

تاریخ چاپ: ۱۴۰۳/۰۷/۰۱

#### چکیده

آموزش کارآفرینی اثر قابل توجهی در موفقیت کارآفرینی و به تبع آن در رشد اقتصادی جوامع دارد. هدف از ایجاد مدرسه کارآفرین آموزش کارآفرینی، پرورش مهارت‌ها و ویژگی‌های کارآفرینانه است. با پرورش این مهارت‌ها در دوره متوسطه اول می‌توان در آینده، جوانانی توانمند، خلاق و نوآور در تمامی ابعاد اجتماعی، فرهنگی، سیاسی و اقتصادی داشت. هدف اصلی این پژوهش ارائه الگوی پارادایمی مدرسه کارآفرین در مقطع متوسطه اول می‌باشد. این پژوهش از لحاظ هدف کاربردی و از نوع توصیفی-تحلیلی می‌باشد. روش پژوهش از نوع آماری این پژوهش خبرگان دانشگاهی رشته کارآفرینی و مدیریت آموزشی و مدیران اجرای آموزش و پرورش می‌باشد که با استفاده از روش نمونه‌گیری گلوله برفی و نقطه اشباع نظری ۱۲ نفر انتخاب شدند. ابزار جمع‌آوری اطلاعات مصاحبه نیمه ساختار یافته برگرفته از مبانی نظری می‌باشد. شیوه تجزیه و تحلیل این بخش با استفاده از روش داده بنیاد می‌باشد. نتایج مطالعه نشان داد که عوامل علی شامل «نیاز بازار کار به مهارت‌های کارآفرینی، تغییرات تکنولوژیک سریع، تحولات در ساختار اقتصادی و کاهش اشتغال دولتی، تأکید سیستم آموزشی بر نوآوری و پرورش خلاقیت و افزایش رقابت جهانی در بازار کار» می‌باشد. عوامل راهبردی شامل «تدوین برنامه‌های درسی با محوریت کارآفرینی، برگزاری کارگاه‌های عملی و پروژه‌محور توسط مربیان کارآفرین، استفاده از روش‌های تدریس مشارکتی و شبیه‌سازی کسب و کار، تقویت همکاری بین مدرسه و جامعه محلی و پشتیبانی از طرح‌های کارآفرینی توسط مدارس» می‌باشد. عوامل محوری شامل «ایجاد فرهنگ کارآفرینی در مدرسه و آموزش کارآفرینی» می‌باشد. عوامل مداخله‌گر شامل «مشارکت عمومی و خصوصی در برنامه‌های آموزشی، برنامه‌های آموزشی ویژه برای معلمان، دسترسی به منابع مالی برای پروژه‌های کارآفرینی، حمایت از شبکه‌سازی و ارتباطات، حمایت روان‌شناختی از دانش‌آموزان و ایجاد فرهنگ کارآفرینی در مدرسه» می‌باشد. عوامل زمینه‌ای شامل «فرهنگ خانواده در حمایت از کارآفرینی، سطح اقتصادی و اجتماعی منطقه، زیرساخت‌های فناوری در مدارس، وجود قوانین و سیاست‌های حمایتی از کارآفرینی آموزشی و دسترسی به مشاوره و راهنمایی شغلی» می‌باشد. پیامدها شامل «افزایش مهارت‌های حل مسأله و تصمیم‌گیری، تقویت اعتماد به نفس و خودکارآمدی، افزایش تمایل به کارآفرینی و نوآوری، بهبود روابط اجتماعی و توانایی‌های کار تیمی و افزایش آگاهی مالی و اقتصادی» می‌باشد.

**کلیدواژه‌گان:** آموزش کارآفرینی، خلاقیت، آموزش و پرورش.

شبهه استاندارد: تراب پور، ندا، جعفری، سیدمحمدباقر، و رحمانی، جعفر. (۱۴۰۳). ارائه الگوی پارادایمی مدرسه کارآفرین در مقطع متوسطه اول. شناخت، رفتار، یادگیری، (۳)، ۲۵-۱۲.



تمامی حقوق انتشار این مقاله متعلق به نویسنده است. انتشار این مقاله به صورت دسترسی آزاد مطابق با گواهی (CC BY-NC 4.0) صورت گرفته است.

---

# Cognition, Behavior, Learning

## Presenting a Paradigmatic Model for Entrepreneurial Schools in Lower Secondary Education

Neda Torab Poor<sup>1</sup>, Seyed Mohammad Bagher Jafari<sup>2\*</sup>, Jafar Rahmani<sup>3</sup>

1. PhD Student, Educational Management Department, Qom Branch, Islamic Azad University, Qom, Iran
2. Associate Professor, Faculty of Management and Accounting, Farabi Campus, University of Tehran, Iran
3. Associate Professor, Faculty Member, Tolo Mehr University of Qom, Qom, Iran

\*Corresponding Author's Email: sm.jafari@ut.ac.ir

---

Submit Date: 2024-07-16

Revise Date: 2024-08-20

Accept Date: 2024-09-10

Publish Date: 2024-09-20

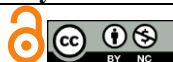
---

### Abstract

Entrepreneurship education has a significant impact on entrepreneurial success and, consequently, on the economic growth of societies. The primary goal of an entrepreneurial school is to provide entrepreneurship education, cultivate entrepreneurial skills, and develop entrepreneurial characteristics. By fostering these skills at the lower secondary level, it is possible to prepare future generations of capable, creative, and innovative individuals in various social, cultural, political, and economic dimensions. The main objective of this study is to present a paradigmatic model for entrepreneurial schools in lower secondary education. This research is applied in terms of purpose and employs a descriptive-analytical approach. The research method is qualitative. The statistical population includes academic experts in entrepreneurship and educational management, as well as executive directors in the education sector. Using the snowball sampling method and theoretical saturation, 12 participants were selected. The data collection tool was a semi-structured interview based on theoretical foundations. The data analysis was conducted using the grounded theory method. The study results indicate that causal factors include "the labor market's demand for entrepreneurial skills, rapid technological advancements, structural economic transformations and reductions in public-sector employment, the education system's emphasis on innovation and creativity development, and the increasing global competition in the labor market." Strategic factors include "developing curricula centered on entrepreneurship, organizing hands-on and project-based workshops led by entrepreneurial mentors, employing participatory teaching methods and business simulations, strengthening collaboration between schools and local communities, and providing school-based support for entrepreneurial initiatives." Core factors include "establishing an entrepreneurial culture in schools and entrepreneurship education." Intervening factors include "public and private sector participation in educational programs, specialized training programs for teachers, access to financial resources for entrepreneurial projects, support for networking and professional connections, psychological support for students, and fostering an entrepreneurial culture within schools." Contextual factors include "family culture in supporting entrepreneurship, the economic and social status of the region, technological infrastructure in schools, the presence of supportive policies and regulations for educational entrepreneurship, and access to career counseling and guidance services." The study's outcomes include "enhancing problem-solving and decision-making skills, strengthening self-confidence and self-efficacy, increasing the tendency toward entrepreneurship and innovation, improving social relationships and teamwork abilities, and raising financial and economic awareness."

**Keywords:** *Entrepreneurship education, creativity, education and training.*

---



**How to cite:** Torab Poor, N., Jafari, S. M. B., & Rahmani, J. (2024). Presenting a Paradigmatic Model for Entrepreneurial Schools in Lower Secondary Education. *Cognition, Behavior, Learning*, 1(3), 12-25.

© 2024 the authors. This is an open access article under the terms of the Creative Commons Attribution-NonCommercial 4.0 International (CC BY-NC 4.0) License.

در دنیای امروز، که تغییرات سریع اقتصادی، فناوری و اجتماعی همواره بر جوامع و اقتصادهای مختلف تاثیرگذار است، نیاز به کارآفرینی و نوآوری بیش از هر زمان دیگری احساس می‌شود. در این راستا، یکی از اصلی‌ترین مسائلی که در آموزش و پرورش مطرح می‌شود، تربیت نسل‌های آینده با مهارت‌ها و نگرش‌های مناسب برای مواجهه با چالش‌ها و فرصت‌های جدید است. در این میان، مفهوم “مدرسه کارآفرین” به‌عنوان یک رویکرد آموزشی نوین، می‌تواند نقش بسیار مهمی در شکل‌دهی به شخصیت و توانمندی‌های دانش‌آموزان ایفا کند. به‌ویژه در مقطع متوسطه اول، که دوران شکل‌گیری هویت شخصی و اجتماعی دانش‌آموزان است، توجه به این نوع آموزش‌ها می‌تواند تحول چشمگیری در مسیر آینده آن‌ها ایجاد کند (Badaghi et al., 2024). این مدارس به‌طور کلی به فضایی آموزشی اشاره دارد که در آن دانش‌آموزان نه تنها به کسب علم و دانش در رشته‌های مختلف علمی می‌پردازند، بلکه مهارت‌های کارآفرینی، نوآوری، و تفکر انتقادی نیز در دستور کار قرار می‌گیرد (Mirzaaghaei et al., 2023). این نوع مدارس سعی دارند که فضایی خلاقانه و پویا برای دانش‌آموزان ایجاد کنند تا آنان علاوه بر یادگیری دروس معمول، با مفاهیم کارآفرینی، مدیریت کسب‌وکار، و راه‌اندازی پروژه‌های کوچک آشنا شوند.

تغییرات سریع و عمیق و تحولات اساسی در گستره زندگی در تمام عرصه‌های زندگی بشر نظام‌های آموزشی را بر آن داشته است که خود را با سرعت فزاینده رشد فناوری و تحول در دنیای مشاغل و برهم خوردن دائمی تعادل بین بازار کار و آموزش و پرورش، هماهنگ سازد (Anggadwita et al., 2021). همچنین با توجه به اینکه امروزه آموزش و پرورش به‌عنوان یکی از مهم‌ترین عوامل توسعه جوامع محسوب شده و یکی از شاخص‌های مهم رشد کشورها به حساب می‌آید، لذا لازم است که همه کشورها هر چه سریعتر به بازیابی نقش آموزش و پرورش در توسعه و پیشرفت کشور خود پرداخته و در انتخاب نظام آموزشی کارآمد و یا کارآمدتر نمودن نظام آموزشی خود کم‌ترین فرصتی را از دست ندهند (Moridu et al., 2023).

امروزه در همه سطوح جهانی، سازمانی و فردی، تقاضای روزافزونی برای افرادی با مهارت‌های کارآفرینانه و توانایی اداره چالش‌ها وجود دارد و نظام آموزشی که نتواند آموزش با کیفیت ارائه دهد به سختی می‌تواند به مثابه نظامی کارآمد شناخته شود (Moradkhan & Seyede, 2024). لذا برای ایجاد هر چه بیشتر بازده اقتصادی آموزش، نظام آموزشی مجبور به برآورده ساختن نیازهای در حال تغییر بازار کار از طریق تجهیز ساختن افراد به دانش و مهارت‌های لازم برای مراحل مختلف توسعه اقتصادی است (Sriwahyuni et al., 2023). تا ضمن همسویی با دنیای کار و پیش‌بینی نیازهای اجتماعی، ظرفیت‌های کارآفرینی، ابتکار و خلاقیت افراد را توسعه دهد و از این طریق توان و امکان اشتغال آنان را فراهم سازد (Woods et al., 2022).

از سوی دیگر در گستره زندگی علمی، دانش‌آموختگان نیاز به بروز استعدادهای خود به صورت خلاق در محیط کسب و کار را دارند تا بتوانند قابلیت‌های خود را به فعلیت رسانده و به شکوفایی در ابعاد علمی، اقتصادی و اجتماعی دست یابند. بنابراین باید دید چگونه مؤسسات آموزشی دانش‌آموزان را به طور موفقیت‌آمیزی در چنین شرایطی تشویق می‌کنند و به آنان انگیزه می‌دهند تا در یک وضعیت هدفمند و مناسب، برای زندگی شغلی آینده آماده شوند؛ چراکه آموزش و تحصیل می‌تواند سبب ایجاد یک هویت قدرتمند و برانگیختن جرأت در افراد براساس ارزش‌های آنان شود (Hoc & Dung, 2024).

آموزش و پرورش از جمله سازمان‌هایی است که در هر جامعه‌ای حساسیتی خاص دارد. این حساسیت بیشتر به سیر تغییر و تحولات و پیشرفت‌های اجتماعی نیاز به آموزش و پرورش اثربخش را ضروری می‌سازد. مدارس در رأس نظام آموزش و پرورش از جایگاه و اهمیت ویژه‌ای برخوردار هستند. مدارس در عرصه کنونی که عرصه پیشرفت فناوری و شتاب در حوزه‌های مختلف است باید پرورش دهنده دانش‌آموزانی باشد که با جرأت و جسارت، تکیه بر انرژی درونی و تلاش و بهره‌مندی از تفکر خلاق از شکست نهراسند و با توانمندسازی و کسب مهارت‌ها و شایستگی‌ها هدایت‌گر موفقیت و پیروزی در حوزه‌ها و مجامع گوناگون شوند (Nili Ahmad Abadi & Feyzi, 2024).

ایجاد مدارس کارآفرینی در عصر حاضر به عنوان یک ضرورت غیرقابل انکار در سیستم‌های آموزشی شناخته می‌شود. در دنیای امروز که به سرعت در حال تغییر است، نیاز به تربیت نسل‌های کارآفرین و نوآور بیش از پیش احساس می‌شود (Fahrurrozi et al., 2022). ایجاد مدارس کارآفرینی در عصر حاضر به عنوان یک ضرورت غیرقابل انکار در سیستم‌های آموزشی شناخته می‌شود. در دنیای امروز که به سرعت در حال تغییر است، نیاز به تربیت نسل‌های کارآفرین و نوآور بیش از پیش احساس می‌شود. این مدارس می‌توانند نقش بسیار مهمی در تحقق اهداف اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی جوامع ایفا کنند. برای درک بهتر ضرورت این مدارس، باید به چند عامل اصلی توجه کنیم (Yemini et al., 2015).

در سال‌های اخیر، به دلیل پیشرفت‌های فناوری، تغییرات اجتماعی و جهانی شدن، بازار کار دچار تحول عمده‌ای شده است. بسیاری از مشاغل سنتی رو به کاهش یا حذف رفته‌اند و مشاغل جدیدی با مهارت‌های متفاوت پدید آمده‌اند. در چنین دنیایی، برای اینکه نسل‌های آینده بتوانند در بازار کار رقابتی و در حال تحول حضور موفقی داشته باشند، نیازمند مهارت‌هایی چون تفکر انتقادی، حل مسئله، خلاقیت و کارآفرینی هستند (Brüne & Lutz, 2020).

یکی از بزرگ‌ترین چالش‌هایی که بسیاری از کشورها با آن مواجه هستند، وابستگی زیاد به بخش دولتی برای تأمین اشتغال است. ایجاد مدارس کارآفرینی می‌تواند به کاهش این وابستگی کمک کند. نسل کارآفرین که از مدارس کارآفرینی فارغ‌التحصیل می‌شوند، توانایی ایجاد کسب‌وکارهای نوآورانه و مستقل را دارند و می‌توانند به رشد و شکوفایی اقتصادی جامعه کمک کنند. این کارآفرینان می‌توانند با ایجاد اشتغال، رشد اقتصادی و توسعه پایدار را به ارمغان آورند (Kuratko & Morris, 2024).

کارآفرینی نه تنها به راه‌اندازی کسب‌وکار محدود می‌شود، بلکه به یک نوع تفکر و دیدگاه نیز مربوط است. فرد کارآفرین باید قادر باشد مسائل را از زوایای مختلف تحلیل کند، فرصت‌های جدید را شناسایی کند و با استفاده از منابع محدود به حل مشکلات بپردازد. مدارس کارآفرینی دانش‌آموزان را به این نوع تفکر مجهز می‌کنند و به آن‌ها یاد می‌دهند که همیشه به دنبال راه‌حل‌های نوآورانه باشند (Hoc & Dung, 2024).

در مدارس کارآفرینی، دانش‌آموزان به‌طور مستقیم با مسئولیت‌های مختلفی آشنا می‌شوند. آن‌ها باید تصمیمات مهمی را در رابطه با پروژه‌های مختلف اتخاذ کنند، منابع محدود را مدیریت کنند و نتایج تصمیمات خود را ارزیابی کنند. این تجربیات باعث می‌شود دانش‌آموزان به‌طور طبیعی به افرادی مسئولیت‌پذیر و خوداتکا تبدیل شوند که قادر به حل مشکلات در زندگی شخصی و شغلی خود هستند (Kencana et al., 2024).

در مدارس کارآفرین، دانش‌آموزان نه تنها با اصول پایه‌ای کسب‌وکار آشنا می‌شوند، بلکه به‌طور عملی هم فرآیندهای اقتصادی، مانند تولید، بازاریابی، فروش، مدیریت مالی، و تحلیل ریسک را تجربه می‌کنند. این تجربیات باعث می‌شود آن‌ها تصویری روشن از دنیای واقعی اقتصاد و کسب‌وکار داشته باشند (Irfan et al., 2024). به‌علاوه، دانش‌آموزان در این مدارس یاد می‌گیرند که چگونه ایده‌ها را از مفهوم به عمل تبدیل کنند، که این یکی از مهارت‌های کلیدی در دنیای کارآفرینی است (Ghaderi Shikhi Abadi et al., 2023). انتظار می‌رود که این نوع آموزش باعث می‌شود که نسل‌های آینده بیشتر با دنیای کسب‌وکار و فرآیندهای اقتصادی آشنا شوند و مهارت‌های لازم برای مدیریت و راه‌اندازی کسب‌وکارهای خود را کسب کنند.

از این رو مطالعه حاضر درصدد آن است که به ارائه الگوی مدرسه کارآفرین در مقطع متوسطه اول بپردازد.

## روش‌شناسی

روش تحقیق پژوهش از نوع کیفی است که مبنای آن، روش داده بنیاد است. در این روش نمونه‌گیری تا زمانی که محقق به اشباع نظری دست نیابد ادامه دارد، یعنی تا موقعی که به نظر نمی‌رسد داده‌های جدیدی در ارتباط با مقوله پدیداید، مقوله‌ها به میزان کافی گسترش یافته و روابط بین مقولات پا برجا و تأیید شده‌اند. این فرایند گردآوری داده‌ها با روش تحلیل مضمون کنترل می‌شود. معیار برای کشف رسیدن به اشباع

تکرار داده‌های قبلی هست. بدین معنی که پژوهشگر با داده‌هایی مواجه می‌شود که تکراری بوده و مرتب تکرار می‌شوند. برای مثال زمانی که در مصاحبه‌های انجام‌شده، پژوهشگر نظرات مشابه و تکراری را دریافت می‌کند، می‌تواند حدس بزند که به اشباع داده‌ها دست‌یافته است. با این‌وجود پیشنهاد شده است که پس از آنکه پژوهشگر احساس کرد داده‌های به‌دست‌آمده در حال تکرار هستند، چندین مصاحبه تکمیلی دیگر جهت تأیید اشباع نظری انجام دهد. جامعه مورد مطالعه این تحقیق در بخش کیفی، خبرگان دانشگاهی در حوزه کارآفرینی و مدیریت آموزشی و مدیران باسابقه آموزش و پرورش در شهر تهران است. روش نمونه‌گیری بکار رفته نیز از روش "نمونه‌گیری گلوله برفی و هدفمند" بود. این روش بر مبنای قضاوت ذهنی محقق می‌باشد. جهت رسیدن به الگوی برآمده از روش کیفی بعد از ۱۲ مصاحبه با افراد مختلف، از نظر کفایت نمونه‌گیری به اشباع داده‌ها رسیدیم. روش تحلیل داده‌ها با استفاده از روش داده بنیاد و کدگذاری بوده است و ابزار جمع‌آوری اطلاعات مصاحبه‌های نیمه ساختار یافته بوده است. برای تأیید کدگذاری از روش توافق سه کدگذار استفاده و مورد تأیید قرار گرفت.

### یافته‌ها

بر اساس اطلاعات جمعیت‌شناسی، خبرگان پژوهش، بیشتر مصاحبه‌شوندگان مرد می‌باشد ۷۳٪ و کمترین زن ۲۷٪ است همچنین به تفکیک سابقه کار افراد ۵-۱۰ سال ۹٪ و ۱۱-۲۰ سال ۶۴٪ و ۲۰ سال به بالا ۲۷٪ را به خود اختصاص داده‌اند و بر اساس تحصیلات ۹۱٪ دکتری، ۹٪ کارشناسی‌ارشد را تشکیل می‌دهند.

ابزار گردآوری داده‌ها در این مرحله از پژوهش، مصاحبه‌هایی رو در رو و عمیق بود که از مشارکت کنندگان درباره مشاهدات آن‌ها سوال می‌شد و مصاحبه‌ها ضبط تا با مرور گفتگوها، تحلیل و بررسی دقیق‌تری نسبت به دیدگاه‌های طرح دیدگاه مشارکت کنندگان انجام شود. پروتکل مصاحبه شامل شش پرسش اصلی و چند پرسش در خصوص معرفی خبرگان بود که بسته به اینکه نحوه پاسخگویی مصاحبه‌شوندگان به چه صورت می‌باشد، در آخر برخی پرسش‌های حذف شود تا اطلاعات شفاف‌تری بدست آید. نمونه‌گیری نظری تا رسیدن مقوله‌ها به اشباع نظری ادامه یافت؛ اشباع نظری مرحله‌ای است که در آن داده‌های جدیدی در ارتباط با مقوله پدید نمی‌آیند، مقوله گستره مناسبی می‌یابد و روابط بین مقوله‌ها برقرار و تأیید می‌شوند. همزمان با گردآوری داده‌ها کدگذاری آن‌ها نیز انجام گرفت و انجام مصاحبه تا آنجایی ادامه یافته است که به اشباع نظری از پاسخ‌های مصاحبه‌شوندگان رسیده‌ایم و جنس پاسخ‌ها تکراری نشده است.

در این مرحله از پژوهش، مفاهیم و نکات کلیدی بدست آمده در خصوص بحث مدلی «ارائه الگوی مدرسه کارآفرین در مقطع متوسطه اول» در فرایند مصاحبه فهرست شدند. ابتدا مفاهیم و نکات کلیدی بدست آمده از عبارات متنی مصاحبه‌ها، مفاهیم و گویه‌های آزاد مستخرج شدند. سپس با تحلیل‌های دقیق، یکسان‌سازی (انتخاب واژگان صحیح‌تر، حذف مفاهیم مشترک) انجام و در این بخش ۱۹۰ کد بدست آمد. کدهای بدست آمده در قالب چک لیستی برای انجام مصاحبه تنظیم و با انجام مصاحبه با خبرگان برخی از گویه‌های بدست آمده حذف و اصلاح شدند. در بخش کدگذاری محوری پس از مقایسه مفاهیم استخراج شده، مفاهیم مرتبط در یک مقوله کلی دسته بندی شد و براساس عناوین موجود در نظریه‌هایی مرتبط یا مفاهیم به دست آمده از پژوهش، عناوین کلی برای مقولات در نظر گرفته شد. بدین ترتیب پس از مقایسه مداوم پاسخ‌های حاصل از مصاحبه، پاسخ‌های مشابه تنظیم و مفاهیم مشابه از آن‌ها استخراج شد. در ضمن گویه‌های نزدیک بهم ادغام شده و در ۶ مقوله جایگذاری شد.

در بخش کدگذاری گزینشی تلاش گردید مقوله‌های مشابه و مقارن در مقوله‌های اصلی جای گیرند بر اساس اشتراک مفهومی که مقولات با یکدیگر داشتند، کدها، به شکل مفاهیم انتزاعی‌تری استخراج شدند. پس از تهیه و تنظیم جدول مفاهیم و مقولات اولیه به عنوان گام نخست تحلیل کیفی اطلاعات حاصل از انجام مصاحبه، برای تکمیل این فرآیند، مفاهیم حاصله در سطح بالاتر و تجربیدی‌تر جهت دست‌یابی به تم‌های اصلی، گروه بندی شدند. پس از مقایسه مقولات گروه بندی شده، مقولات مرتبط با یکدیگر در یک مضمون کلی دسته بندی شدند و بر اساس عناوین موجود در نظریه‌های مرتبط یا مفاهیم برخاسته از ادبیات تحقیق، عناوین کلی برای این مضمون‌ها در نظر گرفته شد.

جدول ۱. کدهای نهایی پژوهش

کدهای محوری	کدهای پارادایمی
پیامدی	-افزایش مهارت‌های حل مسأله و تصمیم‌گیری -تقویت اعتماد به نفس و خودکارآمدی -افزایش تمایل به کارآفرینی و نوآوری -بهبود روابط اجتماعی و توانایی‌های کار تیمی -افزایش آگاهی مالی و اقتصادی
زمینه‌ای	-فرهنگ خانواده در حمایت از کارآفرینی -سطح اقتصادی و اجتماعی منطقه -زیرساخت‌های فناوری در مدارس -وجود قوانین و سیاست‌های حمایتی از کارآفرینی آموزشی -دسترسی به مشاوره و راهنمایی شغلی
مداخله‌گر	-مشارکت عمومی و خصوصی در برنامه‌های آموزشی -برنامه‌های آموزشی ویژه برای معلمان -دسترسی به منابع مالی برای پروژه‌های کارآفرینی -حمایت از شبکه‌سازی و ارتباطات -حمایت روان‌شناختی از دانش‌آموزان -ایجاد فرهنگ کارآفرینی در مدرسه
محوری	آموزش کارآفرینی
علی	-نیاز بازار کار به مهارت‌های کارآفرینی -تغییرات تکنولوژیک سریع -تحولات در ساختار اقتصادی و کاهش اشتغال دولتی -تأکید سیستم آموزشی بر نوآوری و پرورش خلاقیت -افزایش رقابت جهانی در بازار کار
راهبردی	-تدوین برنامه‌های درسی با محوریت کارآفرینی -برگزاری کارگاه‌های عملی و پروژه‌محور توسط مربیان کارآفرین -استفاده از روش‌های تدریس مشارکتی و شبیه‌سازی کسب و کار -تقویت همکاری بین مدرسه و جامعه محلی -پشتیبانی از طرح‌های کارآفرینی توسط مدارس

مدل پارادایمی پژوهش حاضر به شکل ذیل می‌باشد:



شکل ۱. مدل پارادایمی پژوهش

### بحث و نتیجه‌گیری

پژوهش حاضر به صورت کیفی به تدوین و ارائه الگوی مدرسه کارآفرین و با رویکردهای شش گانه مدل داده بنیاد پرداخته است. در این پژوهش عوامل علی شامل «نیاز بازار کار به مهارت‌های کارآفرینی، تغییرات تکنولوژیک سریع، تحولات در ساختار اقتصادی و کاهش اشتغال دولتی، تأکید سیستم آموزشی بر نوآوری و پرورش خلاقیت و افزایش رقابت جهانی در بازار کار» می‌باشد. عوامل راهبردی شامل «تدوین برنامه‌های درسی با محوریت کارآفرینی، برگزاری کارگاه‌های عملی و پروژه‌محور توسط مربیان کارآفرین، استفاده از روش‌های تدریس مشارکتی و شبیه‌سازی کسب و کار، تقویت همکاری بین مدرسه و جامعه محلی و پشتیبانی از طرح‌های کارآفرینی توسط مدارس» می‌باشد. عوامل محروری شامل «ایجاد فرهنگ کارآفرینی در مدرسه و آموزش کارآفرینی» می‌باشد. عوامل مداخله گر شامل «مشارکت عمومی و خصوصی در برنامه‌های آموزشی، برنامه‌های آموزشی ویژه برای معلمان، دسترسی به منابع مالی برای پروژه‌های کارآفرینی، حمایت از شبک‌سازی و ارتباطات، حمایت روان‌شناختی از دانش‌آموزان و ایجاد فرهنگ کارآفرینی در مدرسه» می‌باشد. عوامل زمینه‌ای شامل «فرهنگ خانواده در حمایت از کارآفرینی، سطح اقتصادی و اجتماعی منطقه، زیرساخت‌های فناوری در مدارس، وجود قوانین و سیاست‌های حمایتی از کارآفرینی آموزشی و دسترسی به مشاوره و راهنمایی شغلی» می‌باشد. پیامدها شامل «افزایش مهارت‌های حل مسئله و تصمیم‌گیری، تقویت اعتماد به نفس و خودکارآمدی،

افزایش تمایل به کارآفرینی و نوآوری، بهبود روابط اجتماعی و توانایی‌های کار تیمی و افزایش آگاهی مالی و اقتصادی» می‌باشد. این نتایج با یافته‌های به دست آمده در مطالعات پیشین نیز همسو است (Badaghi et al., 2024; Brüne & Lutz, 2020; Fahrurrozi et al., 2022; Ghaderi Shikhi Abadi et al., 2023; Hoc & Dung, 2024; Irfan et al., 2024; Kencana et al., 2024; Kuratko & Morris, 2024; Mirzaaghaei et al., 2023; Moradkhah & Seyedeh, 2024).

عوامل علی به عنوان عوامل پیش‌نیاز و محرک‌های اصلی تغییر و تحولات در سیستم آموزشی کارآفرینی در مدارس عمل می‌کنند. این عوامل شامل نیاز بازار کار به مهارت‌های کارآفرینی، تغییرات تکنولوژیک سریع، تحولات اقتصادی، تأکید سیستم آموزشی بر نوآوری و خلاقیت، و افزایش رقابت جهانی در بازار کار می‌باشند. به طور خاص، در دنیای کنونی، نیاز به مهارت‌های کارآفرینی برای مواجهه با تغییرات بازار کار و محیط‌های اقتصادی و اجتماعی ضروری است. این مهارت‌ها به افراد کمک می‌کنند تا نه تنها به عنوان کارمندان بلکه به عنوان کارآفرینان و مبتکران مستقل در محیط‌های پیچیده اقتصادی فعالیت کنند. تغییرات سریع در تکنولوژی و رقابت‌های جهانی نیز ایجاب می‌کند که نظام آموزشی به‌ویژه در مدارس، دانش‌آموزان را برای درک و استفاده از این تغییرات و ایجاد فرصت‌های جدید آماده کند. همچنین، با کاهش فرصت‌های شغلی در بخش دولتی و تحولات ساختارهای اقتصادی، اهمیت آموزش کارآفرینی برای ایجاد اشتغال و رشد اقتصادی بیشتر از پیش نمایان می‌شود (Moradkhah & Seyedeh, 2024; Nili Ahmad Abadi & Feyzi, 2024). در نهایت، توجه سیستم آموزشی به نوآوری و خلاقیت باعث می‌شود که دانش‌آموزان قادر باشند مهارت‌های خود را در قالب کارآفرینی و نوآوری در دنیای حرفه‌ای پیاده‌سازی کنند.

عوامل راهبردی به عنوان اقداماتی هستند که برای رسیدن به اهداف آموزش کارآفرینی در مدارس ضروری هستند. این عوامل شامل تدوین برنامه‌های درسی با محوریت کارآفرینی، برگزاری کارگاه‌های عملی و پروژه‌محور توسط مربیان کارآفرین، استفاده از روش‌های تدریس مشارکتی و شبیه‌سازی کسب‌وکار، تقویت همکاری بین مدرسه و جامعه محلی و پشتیبانی از طرح‌های کارآفرینی توسط مدارس می‌شود. تدوین برنامه‌های درسی با محوریت کارآفرینی به این معنا است که تمامی دروس باید در جهت پرورش مهارت‌های کارآفرینی و نوآوری تدوین شوند. این برنامه‌ها باید شامل مهارت‌های عملی و نظری باشند که دانش‌آموزان را برای راه‌اندازی کسب‌وکار و تبدیل ایده‌ها به واقعیت آماده کنند. برگزاری کارگاه‌های عملی و پروژه‌محور این امکان را به دانش‌آموزان می‌دهد که مهارت‌های خود را در عمل آزمایش کنند و از تجربه‌های واقعی استفاده کنند (Brüne & Lutz, 2020; Yemini et al., 2015). استفاده از روش‌های تدریس مشارکتی و شبیه‌سازی کسب‌وکارها باعث می‌شود که دانش‌آموزان در محیط‌های شبیه به دنیای واقعی قرار بگیرند و با چالش‌های مختلفی روبه‌رو شوند که در نتیجه این تجربه‌ها یاد می‌گیرند چطور می‌توانند مشکلات را حل کنند. تقویت همکاری بین مدرسه و جامعه محلی موجب فراهم شدن فرصت‌های بیشتر برای دانش‌آموزان می‌شود که از آن طریق می‌توانند به‌طور عملی با کسب‌وکارهای محلی همکاری کنند و مهارت‌های خود را تقویت کنند. همچنین پشتیبانی از طرح‌های کارآفرینی در مدارس می‌تواند به شکل‌های مختلف، مانند مشاوره، تأمین مالی اولیه، یا حتی فضا سازی برای کسب‌وکارهای نوپا باشد. عوامل محوری به عنوان بخش‌های کلیدی و اساسی در ایجاد یک سیستم آموزشی کارآفرینی کارآمد عمل می‌کنند. این عوامل شامل ایجاد فرهنگ کارآفرینی در مدرسه و آموزش کارآفرینی هستند. برای ایجاد چنین فرهنگی، مدرسه باید محیطی را فراهم کند که کارآفرینی و نوآوری به عنوان یک ارزش مورد توجه قرار گیرد و دانش‌آموزان ترغیب شوند تا ایده‌های خود را دنبال کنند و در برابر شکست‌ها ایستادگی کنند. این نوع از آموزش نه تنها به صورت تئوری بلکه باید به صورت عملی و تجربی در مدارس پیاده‌سازی شود تا دانش‌آموزان در فرآیندهای کارآفرینی واقعاً مهارت پیدا کنند (Sriwahyuni et al., 2023; Woods et al., 2022).

عوامل مداخله‌گر به عنوان عوامل پشتیبانی‌کننده و تسهیل‌کننده فرآیندهای آموزشی کارآفرینی در مدارس شناخته می‌شوند. این عوامل شامل مشارکت عمومی و خصوصی در برنامه‌های آموزشی، برنامه‌های آموزشی ویژه برای معلمان، دسترسی به منابع مالی برای پروژه‌های کارآفرینی، حمایت از شبکه‌سازی و ارتباطات، و حمایت روان‌شناختی از دانش‌آموزان هستند. مشارکت بین بخش‌های دولتی و خصوصی در این فرآیندها می‌تواند زمینه‌های لازم را برای تأمین منابع، پشتیبانی‌های مالی و ایجاد فرصت‌های واقعی در بازار کار برای دانش‌آموزان فراهم کند. برنامه‌های



آموزشی ویژه برای معلمان ضروری است تا آن‌ها بتوانند روش‌های تدریس مؤثر و نوآورانه را در زمینه کارآفرینی به دانش‌آموزان آموزش دهند. دسترسی به منابع مالی برای پروژه‌های کارآفرینی دانش‌آموزان از اهمیت زیادی برخوردار است (Badaghi et al., 2024)، چرا که بسیاری از طرح‌های کارآفرینی به سرمایه اولیه نیاز دارند. همچنین حمایت از شبکه‌سازی و ارتباطات بین دانش‌آموزان، معلمان و کارآفرینان می‌تواند فرصت‌های جدیدی برای یادگیری و همکاری ایجاد کند. در نهایت، حمایت روان‌شناختی از دانش‌آموزان برای مواجهه با چالش‌ها و استرس‌های ناشی از راه‌اندازی کسب‌وکارها، نقش حیاتی در موفقیت پروژه‌های کارآفرینی ایفا می‌کند.

عوامل زمینه‌ای به شرایط محیطی اشاره دارند که باید در آن‌ها آموزش کارآفرینی در مدارس به‌درستی پیاده‌سازی شود. این عوامل شامل فرهنگ خانواده در حمایت از کارآفرینی، سطح اقتصادی و اجتماعی منطقه، زیرساخت‌های فناوری در مدارس، وجود قوانین و سیاست‌های حمایتی از کارآفرینی آموزشی و دسترسی به مشاوره و راهنمایی شغلی هستند. خانواده‌ها باید به‌طور فعال از آموزش‌های کارآفرینی حمایت کنند و نقش خود را در فرآیند پرورش مهارت‌های کارآفرینی فرزندان خود ایفا کنند. سطح اقتصادی و اجتماعی منطقه می‌تواند تأثیر زیادی بر روی منابع و فرصت‌های آموزشی برای دانش‌آموزان داشته باشد. زیرساخت‌های فناوری در مدارس نیز برای برگزاری کارگاه‌های آنلاین، استفاده از ابزارهای دیجیتال در آموزش کارآفرینی، و پیگیری پروژه‌های کارآفرینی از اهمیت زیادی برخوردار است (Badaghi et al., 2024; Irfan et al., 2024). همچنین وجود قوانین و سیاست‌های حمایتی از کارآفرینی آموزشی می‌تواند محیط مناسبی برای توسعه و رشد این برنامه‌ها فراهم کند. دسترسی به مشاوره و راهنمایی شغلی برای دانش‌آموزان می‌تواند در تصمیم‌گیری‌های شغلی آن‌ها بسیار مؤثر باشد و کمک کند که آن‌ها در مسیر درست قرار بگیرند.

عوامل پیامدی در اثر اجرای این الگو در جامعه به وجود می‌آید. اولاً، آموزش کارآفرینی موجب افزایش مهارت‌های حل مسأله و تصمیم‌گیری می‌شود. دانش‌آموزان در روند حل مسائل واقعی و پیچیده، توانایی تحلیل و تصمیم‌گیری خود را تقویت می‌کنند. این مهارت‌ها در زندگی شخصی و حرفه‌ای آن‌ها بسیار مؤثر است. دومین پیامد مهم، تقویت اعتماد به نفس و خودکارآمدی است. دانش‌آموزان با تجربه حل مشکلات و پیاده‌سازی ایده‌ها، به توانایی‌های خود اعتماد بیشتری پیدا می‌کنند که این امر در مواجهه با چالش‌های زندگی مفید است (Irfan et al., 2024; Sriwahyuni et al., 2023; Woods et al., 2022). در کنار این، افزایش تمایل به کارآفرینی و نوآوری رخ می‌دهد. آموزش‌های کارآفرینی دانش‌آموزان را به تفکر خارج از چارچوب ترغیب کرده و آن‌ها را به جستجوی راه‌حل‌های نوآورانه و راه‌اندازی کسب‌وکارهای جدید انگیزه می‌دهد. علاوه بر این، آموزش کارآفرینی باعث بهبود روابط اجتماعی و توانایی‌های کار تیمی می‌شود. فعالیت‌های گروهی و تیمی مهارت‌های اجتماعی، همکاری و مدیریت تضاد را در دانش‌آموزان تقویت می‌کند که برای موفقیت در دنیای حرفه‌ای ضروری است. در نهایت، افزایش آگاهی مالی و اقتصادی یکی از پیامدهای مهم است. دانش‌آموزان با مفاهیم مالی و اقتصادی آشنا می‌شوند که به آن‌ها کمک می‌کند تصمیمات مالی هوشمندانه‌تری اتخاذ کنند و در بازار کار بهتر عمل کنند.

در مجموع، این پیامدها موجب توسعه فردی و اجتماعی دانش‌آموزان و حتی جامعه می‌شود، و به آن‌ها کمک می‌کند در دنیای پیچیده و در حال تغییر امروز موفق باشند.

این عوامل به‌طور پیچیده و متقابل با یکدیگر در کنار هم عمل می‌کنند تا یک سیستم آموزشی کارآفرینی مؤثر در مدارس ایجاد شود. هر یک از این عوامل باید به‌طور کامل و هماهنگ با سایر عوامل پیاده‌سازی شوند تا اهداف کلان سیستم آموزشی کارآفرینی، همچون افزایش توانمندی‌های کارآفرینی، توسعه خلاقیت و نوآوری، و تقویت اعتماد به نفس در دانش‌آموزان، به‌طور مؤثر تحقق یابد. پیشنهادات کاربردی با هدف بهره‌برداری از عوامل علی، راهبردی، محوری، مداخله‌گر و زمینه‌ای، به بهبود نتایج آموزش کارآفرینی و همچنین تقویت کارآفرینی در میان دانش‌آموزان کمک می‌کند.

۱. ارتقاء آموزش‌های عملی و مهارتی برای حل مشکلات واقعی بازار

با توجه به عوامل علی، یکی از بهترین روش‌ها برای آموزش کارآفرینی، مواجهه دانش‌آموزان با مشکلات واقعی بازار است. مدارس می‌توانند با ایجاد برنامه‌های کارآموزی و پروژه‌های واقعی که شامل شبیه‌سازی‌های کسب‌وکار یا همکاری با استارت‌آپ‌ها و شرکت‌های محلی باشد، دانش‌آموزان را به حل مسائل واقعی و چالش‌های بازار کار ترغیب کنند. این نوع آموزش‌ها به دانش‌آموزان این امکان را می‌دهد که با نیازهای واقعی بازار آشنا شوند و مهارت‌های خود را در زمینه‌هایی مانند بازاریابی، مدیریت منابع و نوآوری تقویت کنند.

۲. برگزاری کارگاه‌های عملی و تقویت برنامه‌های درسی کارآفرینی

براساس عوامل راهبردی، مدارس می‌توانند برنامه‌های درسی کارآفرینی را با برگزاری کارگاه‌های عملی و جلسات آموزشی با کارآفرینان و مدیران موفق تکمیل کنند. این کارگاه‌ها می‌توانند شامل موضوعاتی مانند نحوه نوشتن طرح کسب‌وکار، مدیریت مالی، شیوه‌های جذب سرمایه و بازاریابی دیجیتال باشند. برگزاری چنین کارگاه‌هایی، علاوه بر انتقال اطلاعات نظری، به دانش‌آموزان این امکان را می‌دهد که تجربیات عملی کسب کنند و مهارت‌های کارآفرینی را در دنیای واقعی امتحان کنند.

۳. ایجاد شبکه‌های همکاری بین مدارس و کسب‌وکارها

بر اساس عوامل مداخله‌گر، مدارس باید به‌طور فعال با کسب‌وکارها و نهادهای مختلف همکاری کنند. از طریق این همکاری‌ها، می‌توان دانش‌آموزان را با دنیای واقعی کارآفرینی و استارت‌آپ‌ها آشنا کرد. این همکاری‌ها می‌توانند شامل پروژه‌های مشترک، بازدید از شرکت‌ها، سخنرانی‌های کارآفرینان موفق و برگزاری نمایشگاه‌های کارآفرینی باشند. این تعامل با بخش‌های خصوصی، علاوه بر تقویت مهارت‌های کارآفرینی، به دانش‌آموزان این امکان را می‌دهد که با چالش‌های واقعی بازار کار آشنا شوند و به‌طور مستقیم از تجربیات متخصصان استفاده کنند.

۴. ایجاد فضاهای حمایتی برای دانش‌آموزان کارآفرین

با توجه به عوامل مداخله‌گر، ایجاد فضای حمایتی برای دانش‌آموزانی که علاقه‌مند به کارآفرینی هستند، اهمیت زیادی دارد. این فضاها می‌توانند شامل مراکز مشاوره کارآفرینی، مربیان کارآفرینی یا گروه‌های پشتیبانی باشند که به دانش‌آموزان در مسیر رشد و توسعه کسب‌وکار خود کمک کنند. این مراکز می‌توانند با ارائه مشاوره، آموزش‌های تخصصی و حتی کمک‌های مالی ابتدایی، به دانش‌آموزان در مراحل اولیه توسعه ایده‌های خود یاری رسانند.

۵. آموزش مهارت‌های اجتماعی و کار تیمی از طریق پروژه‌های گروهی

طبق عوامل محوری، آموزش کارآفرینی باید به‌طور جدی به مهارت‌های اجتماعی و کار تیمی بپردازد. یکی از بهترین راه‌ها برای تقویت این مهارت‌ها، اجرای پروژه‌های گروهی است که در آن دانش‌آموزان به‌طور تیمی کار کنند و مسئولیت‌های مختلف را به عهده بگیرند. این پروژه‌ها می‌توانند شامل ساخت یک طرح کسب‌وکار، برگزاری رویداد کارآفرینی یا حتی ساخت محصولات که نیاز به همکاری و تقسیم کار دارند، باشند. از طریق این نوع فعالیت‌ها، دانش‌آموزان به‌طور طبیعی مهارت‌های ارتباطی، مذاکره و مدیریت تضاد را یاد می‌گیرند که در دنیای حرفه‌ای ضروری هستند.

۶. توسعه برنامه‌های آموزشی برای معلمان کارآفرینی

بر اساس عوامل مداخله‌گر، برای اینکه آموزش‌های کارآفرینی در مدارس مؤثر باشند، نیاز به پرورش معلمان متخصص و آگاه در این حوزه داریم. بنابراین، باید برنامه‌هایی برای آموزش و توسعه حرفه‌ای معلمان در زمینه کارآفرینی طراحی شود. این برنامه‌ها می‌توانند شامل آموزش‌های تکمیلی، کارگاه‌های ویژه و مشاوره‌های گروهی برای معلمان باشد تا آن‌ها بتوانند بهترین شیوه‌ها و روش‌های تدریس کارآفرینی را به دانش‌آموزان منتقل کنند.

۷. استفاده از فناوری برای آموزش و ارتقاء مهارت‌های مالی و اقتصادی

بر اساس عوامل زمینه‌ای، به‌ویژه در جوامع با زیرساخت‌های فناوری پیشرفته، استفاده از ابزارهای دیجیتال و پلتفرم‌های آنلاین می‌تواند به توسعه آگاهی مالی و اقتصادی در دانش‌آموزان کمک کند. مدارس می‌توانند از برنامه‌های آموزشی آنلاین، اپلیکیشن‌های مدیریت مالی شخصی یا شبیه‌سازی‌های تجاری استفاده کنند تا دانش‌آموزان با مفاهیم اقتصادی و مالی به‌صورت تعاملی آشنا شوند. این روش‌ها به‌ویژه برای نسل‌های جدید که با فناوری‌های دیجیتال آشنایی دارند، می‌تواند جذاب و مؤثر باشد.

این پیشنهادات می‌توانند به توسعه یک برنامه آموزشی جامع و کارآمد برای ارتقاء کارآفرینی در مدارس کمک کنند و دانش‌آموزان را برای مواجهه با چالش‌های دنیای واقعی آماده سازند.

### مشارکت نویسندگان

در نگارش این مقاله تمامی نویسندگان نقش یکسانی ایفا کردند.

### تعارض منافع

در انجام مطالعه حاضر، هیچ‌گونه تضاد منافی وجود ندارد.

## Extended Abstract

### Introduction

Entrepreneurship education has gained significant attention in recent years due to its vital role in fostering economic development, job creation, and innovation. Schools that integrate entrepreneurship education at early stages play a crucial role in shaping students' skills and mindset, preparing them for the dynamic challenges of the modern economy (Badaghi et al., 2024). Given the increasing importance of entrepreneurial skills, it has become essential to design educational models that encourage creativity, innovation, and business acumen among students.

Research indicates that fostering entrepreneurship education at the lower secondary level can lead to the development of problem-solving abilities, teamwork, and economic awareness (Mirzaaghaei et al., 2023). Schools that prioritize entrepreneurial learning provide students with hands-on experiences and practical skills that enhance their adaptability and career prospects (Anggadwita et al., 2021). The traditional education system, which often emphasizes theoretical knowledge, fails to equip students with the practical skills required for success in today's fast-changing economy. Therefore, it is imperative to introduce a structured framework that supports entrepreneurial learning and encourages an innovative culture within schools (Moridu et al., 2023).

Entrepreneurial schools aim to cultivate students' ability to recognize opportunities, manage risks, and implement innovative ideas. Studies suggest that integrating entrepreneurial education within schools leads to higher self-efficacy, confidence, and long-term economic contributions (Moradkhal & Seyedeh, 2024). The success of entrepreneurial education, however, depends on a well-defined pedagogical approach that combines theoretical and practical learning. Given these considerations, this study aims to present a paradigmatic model for entrepreneurial schools in lower secondary education, highlighting key components such as strategic planning, institutional support, and student engagement.

### Methods and Materials

This study utilized a qualitative research design based on grounded theory methodology to develop a paradigmatic model for entrepreneurial schools. The research was conducted in multiple phases, including data collection, coding, and model development.

The study's population consisted of academic experts in entrepreneurship and educational management, as well as executive directors in the education sector. The snowball sampling method was employed, leading to the selection of 12 participants based on theoretical saturation.

Semi-structured interviews were conducted to gather insights into best practices, challenges, and key factors influencing entrepreneurial education. The interviews were analyzed using the Corbin and Strauss (1990) coding method, which involved open, axial, and selective coding. This approach allowed for the identification of causal, strategic, intervening, contextual, and consequential factors relevant to entrepreneurial education. The qualitative data were further validated through expert reviews and cross-analysis. To ensure the reliability of the findings, multiple coding strategies and triangulation techniques were applied. The study's findings were synthesized into a comprehensive paradigmatic model that illustrates the core elements required for developing entrepreneurial schools.

### Findings

The study identified six key dimensions that form the foundation of entrepreneurial schools:

1. **Causal Factors** – These include the labor market's demand for entrepreneurial skills, rapid technological advancements, economic shifts reducing reliance on government employment, the education system's emphasis on innovation, and increasing global competition in the job market.
2. **Strategic Factors** – Strategies for fostering entrepreneurial education encompass developing curricula centered on entrepreneurship, organizing hands-on and project-based workshops, employing participatory teaching methods and business simulations, strengthening collaboration between schools and local communities, and providing school-based support for entrepreneurial initiatives.
3. **Core Factors** – The fundamental pillars of entrepreneurial schools include the establishment of an entrepreneurial culture and the integration of entrepreneurship education into the academic framework.
4. **Intervening Factors** – Elements that facilitate or hinder entrepreneurial education include public and private sector participation in educational programs, specialized training programs for teachers, access to financial resources for student-led entrepreneurial projects, support for professional networking and mentorship, and psychological support for students to foster resilience and motivation.
5. **Contextual Factors** – The broader environment influencing entrepreneurial education consists of family culture in supporting entrepreneurship, the economic and social status of the region, technological infrastructure in schools, the presence of supportive policies and regulations for entrepreneurial education, and access to career counseling and mentorship programs.
6. **Outcomes** – The expected results of implementing entrepreneurial education include enhanced problem-solving and decision-making skills, increased self-confidence and self-efficacy, a greater inclination toward entrepreneurship and innovation, improved social relationships and teamwork abilities, and heightened financial and economic literacy among students.

### Discussion and Conclusion

The findings emphasize the importance of integrating entrepreneurship education into the school system to prepare students for real-world economic challenges. By fostering entrepreneurial skills at an early stage, schools can empower students with the ability to identify opportunities, develop business ideas, and navigate uncertainties in the labor market.

The paradigmatic model developed in this study highlights a multi-dimensional approach that addresses causal, strategic, core, intervening, and contextual factors influencing entrepreneurial education. The model serves as a comprehensive guide for policymakers, educators, and school administrators seeking to implement effective entrepreneurship programs.

One of the key takeaways from the study is the significance of hands-on, experiential learning. Unlike traditional lecture-based education, entrepreneurial schools should prioritize interactive and project-based learning strategies that allow students to apply theoretical knowledge in real-world scenarios. Business simulations, mentorship programs, and community engagement are crucial elements that enhance students' learning experiences and skill development.

Moreover, the study underscores the role of institutional support in fostering an entrepreneurial culture. Schools must establish strong partnerships with industry professionals, local businesses, and policymakers to create a dynamic learning ecosystem. Access to funding, mentorship, and professional networks significantly enhances students' ability to launch and sustain entrepreneurial ventures.

The contextual factors identified in this study indicate that socioeconomic conditions, technological infrastructure, and cultural attitudes toward entrepreneurship play a crucial role in shaping students' entrepreneurial aspirations. Therefore, policies promoting entrepreneurship education should be tailored to address regional disparities and provide equal opportunities for students from diverse backgrounds.

The long-term impact of entrepreneurial education extends beyond individual career development. Schools that cultivate an entrepreneurial mindset contribute to economic growth, innovation, and job creation within their communities. By equipping students with essential skills, entrepreneurial schools can play a transformative role in shaping the workforce of the future.

Overall, this study provides a structured framework for developing entrepreneurial schools and highlights the key components necessary for fostering an innovation-driven educational environment. Future research should explore the practical implementation of this model in different educational contexts and evaluate its impact on student outcomes over time. By continuously refining and adapting entrepreneurial education strategies, schools can ensure that students are well-prepared to thrive in an increasingly complex and competitive global economy.

## References

- Anggadwita, G., Dana, L. P., Ramadani, V., & Ramadan, R. Y. (2021). Empowering Islamic boarding schools by applying the humane entrepreneurship approach: the case of Indonesia. *International Journal of Entrepreneurial Behavior & Research*, 27(6), 1580-1604. <https://doi.org/10.1108/IJEBR-11-2020-0797>
- Badaghi, M., Khorshidi, A., Faqih Aram, B., & Moradi. (2024). Designing an entrepreneurial school model in the second cycle of secondary education in Tehran. *Educational Technology*, 18(3), 749-764.
- Brüne, N., & Lutz, E. (2020). The effect of entrepreneurship education in schools on entrepreneurial outcomes: a systematic review. *Management Review Quarterly*, 70(2), 275-305. <https://doi.org/10.1007/s11301-019-00168-3>
- Fahrurrozi, M., Mohzana, M., Murcahyanto, H., & Basri, H. (2022). Trainers' Performance in Entrepreneurship Class: Evidence from Lesson Planning of Non-Formal School in Lombok Timur. *Al-Ishlah: Jurnal Pendidikan*, 14(2), 1199-1206. <https://doi.org/10.35445/alishlah.v14i2.2022>
- Ghaderi Shikhi Abadi, N., Nasiri, F., Tajabi, & Afzali. (2023). Examining the relationship between systematic innovation in schools and organizational entrepreneurship with the mediation of organizational ambidexterity in schools (Case study: Technical and vocational schools in Tehran province). *Innovation and Creativity in Humanities*, 12(4), 151-176.
- Hoc, H. T., & Dung, N. T. T. (2024). The Perception of Vietnamese High School Students about Entrepreneurship Needs. *Revista De Gestão Social E Ambiental*, 18(5), e05411-e05411. <https://doi.org/10.24857/rgsa.v18n5-020>
- Irfan, S., Roesminingsih, M. V., & Mudjito, M. (2024). Development of Entrepreneurship Strategic Planning Model at Al-Fitrah Islamic Boarding School Surabaya. *IJORER: International Journal of Recent Educational Research*, 5(1), 128-139. <https://doi.org/10.46245/ijorer.v5i1.540>
- Kencana, P. N., Sunarto, A., & Wahidah, N. R. (2024). Introduction Of Digital Entrepreneurship In International High Schools Indonesia Kuala Lumpur (Sikl). *International Journal of Engagement and Empowerment (IJE2)*, 4(1), 48-56.
- Kuratko, D. F., & Morris, M. H. (2024). Cross campus entrepreneurship: transforming the modern university. *The Journal of Technology Transfer*, 1-25. <https://doi.org/10.1007/s10961-024-10077-7>
- Mirzaaghaei, G., Shams, & Abolghasemi. (2023). Identifying components of entrepreneurial management in schools using a qualitative approach. *Innovation and Creativity in Humanities*, 13(1), 119-138.
- Moradkhah, A. H., & Seyedeh, P. (2024). Conceptualizing entrepreneurial leadership from the perspective of school administrators: A phenomenological approach. *Educational Leadership Research*.

- Moridu, I., Fitriani, F., Posumah, N. H., Kune, D., & Yusni, Y. (2023). Luwuk Muhammadiyah High School Students' Entrepreneurship Capability. *Jurnal Nusantara Berbakti*, 1(3), 195-206. <https://doi.org/10.59024/jnb.v1i3.194>
- Nili Ahmad Abadi, M., & Feyzi, A. (2024). Theoretical and research foundations of artificial intelligence in entrepreneurship education in elementary schools. *Journal of Psychology and Educational Sciences (Negareh Higher Education Institute)*, 125(6), 53-69.
- Sriwahyuni, E., Rahmadoni, J., Istikomah, I., Onia, S. I., bin Mustamin, A. A., Khatimah, H., & Asvio, N. (2023). Implementation of the Entrepreneurship Program in Preparing Students Become Entrepreneurs. *Journal of Social Work and Science Education*, 4(1), 27-43. <https://doi.org/10.52690/jswse.v4i1.339>
- Woods, C., Dell, K., & Carroll, B. (2022). Decolonizing the business school: Reconstructing the entrepreneurship classroom through indigenizing pedagogy and learning. *Academy of Management Learning & Education*, 21(1), 82-100. <https://doi.org/10.5465/amle.2020.0366>
- Yemini, M., Addi-Racah, A., & Katarivas, K. (2015). I have a dream: School principals as entrepreneurs. *Educational Management Administration & Leadership*, 43(4), 526-540. <https://doi.org/10.1177/1741143214523018>